

قیام حسینی با همه رمز و رازهای آشکار و نهانش، شاهدی برای از جان گذشتگی و ایثار افلاکیایی است که بدون توجه به ظواهر دنیایی، زبیرترین و خوش‌ترین عقبت‌ها را برای خود خریداری کردند. جان دادن در راه حسین(ع) و اهل بیت از دیرباز تاکنون بوده و هست، ششاخت این خاندان، دین و نژاد خاصی چه سخن‌خوار دارد… کافی است به صدای ذات خود گوش‌دهی تا ببینی چه سخن‌خوار دارد… شه‌های کربلا را باید جزو برترین انسان‌های تاریخ و هم‌نشین انبیاء و اولیاء در بهشت جاودان خدا نامید.سال ۶۱ هجری خانواد‌ای که از سه نفر تشکیل شده بودند و از عشایر هم بودند و به این مسیحیت اعتقاد داشتند، هنگامی که کاروان امام حسین(ع) در مسیر



«اشریان» به خیمه «معاویه» رسیدند به گوش باشید

ماجرای «قیبی»

که به «لشکر» تبدیل شد

■ مهسا شمس کلانی

خود به سوی کوفه، به سرزمین «تعلیبه» رسید، امام از دور خیمه سیاه سوخته‌ای دید، تنها به سوی آن خیمه حرکت کرد، وقتی به آنجا رسید پیرزنی را دید، نام او «قمر» بود، پسرش «وهب» برای صید به صحرا رفته بود، عروسش «هانیه» هم در این وقت همراه شوهرش وهب بود.

امام احوالپرسی گرمی با قمر کرد، قمر مقداری از حال و روز‌گار خود را برای آن مرد ناشناس (که نمی‌دانست او امام حسین است) تعریف کرد از جمله گفت: «ما در این بیابان، به مزیفه آب هستیم.» امام او را به کناری برد و سنگی که در آنجا بود، با نیزه خود به آن زد و آن سنگ را از جا کند. چشمه آب زلالی از زیر آن سنگ آشکار شد، سپس امام با قمر خداحافظی کرد و هنگام خداحافظی ماجرای خود را تذکر داد و از قمر خواست که به پسرش بگوید مرا در راه یاری حق و مبارزه با ظلم، کمک کند.

اسام از آنجا رفت، قمر آن چنان دل‌باخته‌ام شده بود که می‌خواست بر درآورد و همراه ام‌ام برود ولی صبر کرد تا پسر و عروسش آمدند، ماجرای چشمه و برخورد مهرانگیز ام‌ام را برای آنها تعریف کرد. آن سه نفر مجذوب دیدار ام‌ام شدند، همه چیز را رها کردند و به سوی امام حسین(ع)حرکت کردند و خود را به امام رساندند، و در محضر آن بزرگوار، مسلمان شدند و جزو یاران آن حضرت شدند و به هم کربلا رسیدند، آن لحظه ، روز ۹ از عروسی وهب با هانیه می‌گذشت.

روز عاشورا فرا رسید، قمر پسرش وهب را برای یاری فرزند زهر(اس) آماده می‌کرد، مگر به او می‌گفت: «پسرم! برخیز و پسر دختر پیامبر را یاری کن.» وهب به میدان رفت و با دشمن جنگید

با پیدایش نشانه‌های فروپاشی رژیم پهلوی در سال ۱۳۵۷ به دلیل گسل‌هایی که در نیروی هوایی در آن زمان پدید آمده بود از جمله نارضایتی‌های عرق سازمانی باعث شد که نیروی هوایی در جریان رویدادهای انقلاب دورتر از سایر نیروهای مسلح از رژیم پهلوی گسسته و به امواج انقلاب بپیوندد. به خصوص همافران آن نیرو در هدایت افراد نیروی هوایی به سمت انقلاب نقش مهمی داشتند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیروی هوایی ارتش از فروردین تا شهریور سال ۵۹ درگیر تجاوز هوایی رژیم بعثی صدام به حریم هوایی کشور بود. زیرا دشمن سرنگونی نظام جمهوری اسلامی را از قبل در سرر پروراند و به نتیجه‌ای نرسیده بود که می‌توان به کودتای نقاب برای شکست انقلاب با استفاده از نیروی هوایی و بخشهایی از نیروی زمینی‌اشاره کرد. هدف این کودتا خدشدهار کردن هویت و اعتبار ارتش و از هم پاشیدن انسجام فرماندهی در ارتش به ویژه نیروی هوایی بود. طبق اسناد منتشر شده بزرگترین هراس صدام قبل از حمله به ایران، توان هوایی جمهوری اسلامی ایران بود. نظامیان حزب بعث به خوبی می‌دانستند که نیروی هوایی ایران با در اختیار داشتن بزرگترین ناوگان سوختگیری هوایی جهان قادر است عمق مناطق راهبردی آنها را هدف قرار داده و در مدت کوتاهی توان لجستیکی و پشتیبانی رژیم بعثی صدام را از بین ببرد. از آن طرف آمریکایی‌ها نیز مایل به انجام یک حمله برق آسا توسط عراق بودند و علاقه نداشتند به خاطر افزایش قیمت نفت جنگ طولانی شود. در کمال ناچوانرمندی که خصوصیت اصلی آنهاست (هم اکنون درخصوص برجام نیز ثابت شد)، اطلاعات مفید مربوط به رادارها و نقاط کور پوشش هوایی ایران را در اختیار صدام گذاشتند و به دولت صدام اطمینان دادند که نیروی هوایی ایران در حالت کاملاً انفعالی قرار دارد.

اولین پاسخ نیروی هوایی

طهر روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ در ساعت ۱۴:۳۰، هواپیماهای رژیم بعث در یک حمله هوایی گسترده ۱۹ مکان شامل پایگاه‌های هوایی و فرودگاه‌های ایران را هدف قرار دادند. در کمتر از دو ساعت بعد از حمله، هواپیماهای نیروی هوایی ایران، در واکنشی سریع و غیرقابل باور برای دشمنن، از پایگاه سوم شکاری همدان و ششم شکاری بوشهر در قالب دو گروه چهار فروندی به پایگاه هوایی شعیبه در استان بصره عراق و پایگاه هوایی کوت در استان‌العماره حمله و اولین پاسخ کوبنده و دندان شکن را به دشمن دادند.

عملیات روز اول نیروی هوایی به «اولین پاسخ» یا «عملیات انتقام» معروف است. نیروی هوایی با عملیات اولین پاسخ این هشدار را داد که آمادگی کامل دارد و نشان داد که صدام خطای بزرگی را مرتکب شده است.

عملیات کمان ۹۹:دومین پاسخ کوبنده

دومین حمله سراسری هوایی نیروی هوایی ارتش، در اولین دقایق روز یکم مهر ۱۳۵۹ در قالب طرح نبرد البرز که در ۹۹ صفحه از قبل توسط نیروی هوایی نیروی‌ری شده بود با حمله



که مزیں به خون شهدای افغان است، شهدایی که تا دیدند به خاندان پیامبر(ص) توهین می‌شود و حرمین آل الله در خطر است به دور از هرگونه مرز و جغرافیا و بدون توجه به نژاد و اهلیت یا به جبهه‌های حق علیه باطل گذاشتند.

با یکی از اعضای این لشکر به گفت‌وگو نشستیم.

این سرباز مدافع حرم آل الله، نحوه شکل گیری تیپ فاطمیان

و ارتقاء آن به لشکر را این گونه تعرف می‌کند:

«مدت زمان زیادی نیست که در صف شهدای مدافع حرم سوریه، نام «فاطمیون» شنیده می‌شود؛ گروهی خودجوش که با بسیندن خبر تجاوز تکفیری‌ها به حرم سئیده عقبله حضرت زینب(س) به سمت سوریه رهسپار شدند، با بازگشت نخستین پیگرهای شهدای مدافع حرم تیپ فاطمیان، تعدادی زیادی از جوانان افغانستانی برای رفتن به سوریه اعلام آمادگی کردند، همین امر موجب شد که مدتی بعد تیپ فاطمیان به لشکر ارتقا



یابد. «فاطمیون» امروز در مبارزه با تکفیری‌ها در صف نخست جنگ ایستاده است.

هسته اولیه شکل‌گیری تیپ فاطمیان، تعدادی از بچه‌های افغانستانی بودند که به آنها سیاه محمد(ص) می‌گفتند. این گروه در افغانستان علیه شوروی می‌جنگیدند و نیروهایی بودند که از انقلاب اسلامی ایران هم حمایت می‌کردند و به نوعی نیروهای امام خمینی(ره) محسوب می‌شدند و در جنگ با طالبان هم حضور داشتند.

حتی یکی از رزمنده‌ها به خاطر اینکه بتواند در جنگ تحصیلی

سیاست‌مداران غربی متحمل شدند.

عملیات تانک زنی نیروی هوایی

در هفته اول جنگ تانک‌های عراقی در پهنه دشت خوزستان در کنار رودخانه کرخه مستقر شدند، که در این شرایط عملیات‌تانک زنی نیروی هوایی آغاز شد و تا ۵۰ روز ادامه داشت و باعث متوقف شدن دشمن در استان خوزستان شد.اگرچه این عملیات بهای گزافی برای نیروی هوایی داشت و آن هم از دست دادن دهها خلبان بود.

حماسه هفت آذر ۱۳۵۹: عملیات مروارید

نیروی دریایی رژیم بعث عراق که بارها برای کشتی‌های مختلف ایرانی و حتی هواپیماهای ایران دردسر ساز شده بود، مقامات



نیمی از توان عملیاتی خود را از دست داد و تا مدت‌ها پس از آن پایگاه‌های هوایی این کشور قادر به استفاده از تمام و یا بخشی از توان رزمی خود نبودند، به طوری که پایگاه هوایی الرشید به عنوان یکی از مهم ترین پایگاه‌های هوایی عراق تا ۶۹ روز پس از این عملیات

هوایی غیرعملیاتی بود و موجب کاهش توان رزمی هوایی دشمن و کاهش فعالیت‌های هوایی بر فراز جبهه‌های زمینی و کسب برتری هوایی برای دلاور مردان عرصه پیکار شد.

کشورهای دوست و هم‌پیمان صدام شامل کشورهای عرب منطقه و برخی کشورهای اروپایی نظیر فرانسه، آلمان، انگلیس و از همه مهمتر ایالات متحده آمریکا با پاسخ قاطع نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران بی‌هیچ تردیدی دریافتندکه محاسبات آنان چندان دقیق و مبتنی‌بر اطلاعات درست و حقایق نبوده و ارتش ایران، از توان دفاعی و آمادگی قابل توجهی برخوردار است. خیر‌گزاری‌های خارجی نیز پس از این عملیات با اذعان به مهارت خلبانان ایرانی و قابلیت‌هایی که در عرف این جنگنده‌ها پیش بینی نشده، مجبور به بازتاب این حمله گسترده شدند.

آنان پرواز خلبانان ایرانی را اعجاب برانگیز و قابلیت مانور آنان را در برابر پدافند هوایی بغدادی بی‌نظیر توصیف کردند، اما آنچه در لبلا‌ی این اخبار بیشتر به چشم می‌خورد ضربه روحی شدید و وحشتی بود که زمامدار رژیم بعثی عراق صدام‌حسین و

مروری بر عملیات شکست حصر آبادان

مقدمه شکست صدام از ارتش اسلام

طرح عملیاتی ثامن‌الامنه(ع) تصویب و به همه قرار‌گاه‌ها و یگان‌های مستقر در منطقه ابلاغ شد.

عملیات ثامن‌الامنه(ع) در ساعت یک پانصد روز پنجم مهر سال ۱۳۶۰ با رمز مقدس «حصر من الله و فتح قریب» آغاز شد. این عملیات سه روز ادامه داشت و در هفتم مهر، با ۶۰ پروازی جبهی

استعداد نیروی هوایی خودی

یک- لشکر ۷۷ با سه تیپ شامل ۹ گردان پیاده.

دو- سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با ۱۶ گردان پیاده در قالب سه

قرار‌گاه تیپی.

سه- تیپ ۲۷ زرهی.

چهار- گردان ۲۵۱تانک از لشکر ۱۶ زرهی.

پنج- گردان ۱۰۷ ژاندارمری.

شش- گروه زرهی ۲۹۱تانک.

نتایج عملیات

یک- ساحل شرقی رود کارون تصرف و تأمین گردید.

دو- آبادان از محاصره یک ساله خارج شد.

سه- بیش از ۱۵۰ کیلومتر مربع از اراضی‌اشغالی آزاد شدند.

چهار- بیش از سه هزار نفر از سربازان دشمن به هلاکت رسیدند یا زخمی شدند و هزار و ۶۵۶ نفر به اسارت درآمدند.

پنج- ۹۰ دستگاه‌تانک و نفربر و صد دستگاه انواع خودروی دشمن منهدم و سه فروند هواپیما و یک فروند بالگرد دشمن سرنگون شد.

شرکت کند، شناسنامه ایرانی گرفته بود. زمانی که آمریکا در افغانستان مستقر شد، گروه از هم پاشید و بسیاری از رزمنده‌ها مقیم ایران شدند، چون دولت افغانستان آنها را بازداشت می‌کرد و سرویس‌های جاسوسی آمریکا به دنبالشان بودند.

زمانی که بحث سوریه پیش آمد، از جمهوری اسلامی تقاضا کردند که کمک کند تا در جنگ شرکت کنند، این تقاضا را حاج آقا علوی و شهید ابوحماد (فرمانده تیپ فاطمیان) مطرح کردند؛ انقلاب اسلامی هم که همیشه و همه‌جا حامی گروه‌های مقاومت است، از تشکیل گروه فاطمیان حمایت کرد.

اوایل با گروه‌های عراقی «کتاب سیدالشهدا» و دیگر گروه‌ها کار می‌کردند و به عنوان دسته کوچکی در کنار آنها قرار می‌گرفتند، کم کم راه باز شد و هر بار که شهیدی از بچه‌های افغانستانی را برای تشییع به ایران و افغانستان می‌آوردند موجی از شیعیان افغانستان برای دفاع از حرم حضرت زینب(س) به سوریه رفتند.

نام «فاطمیون» به این دلیل انتخاب شد که این تیپ در ایام شهادت حضرت زهر(اس) شکل گرفت، همچنین بچه‌ها می‌گفتند چون حضرت زهر(اس) غریب بود و در غربت شهید شد و ما هم در سوریه غریب هستیم، نام فاطمیان برانده است.

همه رزمنده‌های فاطمیان، افغانستانی هستند؛ عده‌ای از خود افغانستان و عده‌ای هم از افغانستانی‌های مقیم سوریه هستند، افغانستانی‌های مقیم سوریه در همان اطراف زینیه زندگی می‌کردند و جمعیتی در حدود ۱۵ تا ۱۶ هزار نفر داشتند که بعد از حمله تکفیری‌ها، چیزی حدود پنج هزار نفر ماندند و از حرم دفاع کردند. یک عده از افغانستانی‌ها هم با حزب‌الله لبنان کار می‌کنند، ولی غالباً با فاطمیان هستند.»

اکنون و بعد از گذشت چهار سال، شهدای سوریه محرمانه نیستند و خانواده‌هایشان هم مثل خانواده شهدای دفاع مقدس مورد تکریم قرار می‌گیرند.

ولی سؤال اصلی اینجاست که برادران افغانستانی، شما که مرزی با سوریه مشترک نداشتید چرا دور از وطن مردانه برای اسلام و ایران جنگیدید و جان دادید؟

روی اصلی صحبتیم با ششیه روشنفکران وطنی است، آنها که حتی ایرانی‌ها را هم مورد تمسخر قرار می‌دهند که چرا در مرزهای کشورهای همسایه در حال جنگ هستند! اگر بحث دفاع از مرز و یا افراطی‌گری بود چرا تیپ فاطمیان شکل گرفت و حتی لشکر هم شد؟!

بیباییم این طوری به قضیه نگاه کنیم و بباییم پس از قرن‌ها یک بار دیگر دوراندیشی راهبردی را امتحان کنیم؛اشریان امروز رسیده‌اند به خیمه معاویه زمان و عمرو عاص دستور داده قرآن‌ها بر آنها زنی شود. بباییم این‌بارشرطیان را تشویق به مبارزه با تزویر کنیم، سرتیبه حریف منافعان حرم ما نمی‌شوند، شروع به شیعه افکنی در دل مردم کشور ما کرده‌اند و ما هم بباییم کار بزرگی کنیم و در راستای حمایت از تفکرات راهبردی انقلاب گام برداریم، بباییم روشن شویم و روشنگری کنیم…

علیرضا یاسینی و عباس دوران، در مجموع بیش از ۲۵ سورتی پرواز عملیاتی داشتند که این تعداد پرواز فقط از عهده خلبان ماهری همچون این شهیدان بزرگ برمی‌آمد. بعد از این عملیات بود که به شهید خلعتبری لقب «حسین موریک» شکارچی ناوهای اوزا را دادند.

حمله به پایگاه هوایی الولید(آج ۳)

پس از دومین حمله هوایی در عملیات کمان ۹۹ صدام مجبور شد که بیشتر هواپیماهای خود را از تیبرس خلبانان ایرانی خارج نماید و به پایگاه هوایی «الولید» در جزو مرزهای مشترک خود با اردن و سوریه در غربی‌ترین نقطه عراق انتقال دهد. با طراحی، اجراء و انجام عملیاتی بسیار دقیق و حساب شده، این منطقه در ۱۳۶۰/۱/۱۵ با نام عملیات حمله به آج۳ و الولید هدف تهاجم هواپیماهای نیروی هوایی ارتش قرار گرفت و خسارات سنگینی به بار آورد.

نگاهی به نقش نیروی هوایی ارتش در هشت سال دفاع مقدس

تهیه و تنظیم: رضا اکبری مقدم

عقاب‌های تیزپروازی که محاسبات غرب را به هم ریختند

جمهوری اسلامی را بر این فکر و داشت که در یک حرکت بزرگ،

کار نیروی دریایی عراق را یک سره نموده و حاکمیت دریایی خود را به اثبات برسانند. نیروی دریایی عراق نیز با درنظر گرفتن محاصره ابابان، تلاش می‌کرد که از جنوب هم این محاصره را کامل کند. با این شرایط بود که طرح حمله به اسکله‌های البکر و الامیه و انهدام ناوگان‌های دریایی عراق برنامه‌ریزی شد. نیروی هوایی ما تیروی پیدا کرد که نیروی دریایی ارتش را پشتیبانی کرده و با هر نوع حرکتی در دریا و هوا مقابله کند. طبق هماهنگی‌های به عمل آمده از نسوی نیروهای هوایی و دریایی ارتش، مقرر شد در روز هفتم آذر سال ۵۹، نیروی دریایی با پشتیبانی نیروی هوایی هواپیماهای اسکله البکر و الامیه حمله کند. پایگاه هوایی بوشهر از جمله پایگاه‌های در گیر در این عملیات بود.

خلبانان شجاع نیروی هوایی در این عملیات توانستند ناوهای

اوزا، مین جمع‌کن، نیروبر و چندین ازدر افکن را هدف قرار دهند

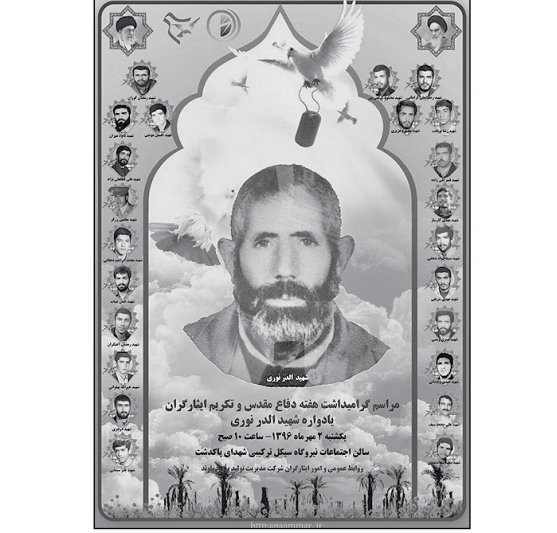
و دو اسلکه البکر و الامیه حمله کند. پایگاه هوایی بوشهر از جمله در این عملیات شهیدان سرلشکر خلبان حسین خلعتبری،



صفحه ۸
یک‌شنبه ۲ مهر ۱۳۹۶
۳ معرمر ۱۴۳۹ - شماره ۲۱۷۳۰

یک‌شنبه ۲مهر گن‌الشبته شهیدالدور نوروی جانبازی که پرونده جانبازی تشکیل نداد

تهیه و تنظیم: سید محمد نورای



شهید الدور نوروی به سال ۱۳۰۶ در پیرتق از توابع شهر اردبیل چشم به جهان گشود. پدرش کشاوز بود و شش فرزند سه پسر و سه دختر- داشت. شهید الدور فرزند سوم خانواده بود. هنوز ۴۰ روز از تولدش نگذشته بود که مادرش را از دست داد و پس از گذشت یک سال از داشتن نعمت پدر نیز محروم شد و دوران کودکی‌اش را زیر نظر نامادری و پس از آن خواهرش طی کرد به همین دلیل شهید الدور نتوانست تحصیل کند و با سواد گردد، او نیز همچون پدرش که کشاورزی پرداخت در تاریخ ۱۳۴۵/۷/۱۶ ازدواج کرد و نمره زندگی شان ۹ فرزند پنج دختر و چهار پسر) است. شهید نوروی با پیروزی انقلاب به عضویت بسیج در آمد. با شروع جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۵ چند بار افتخار حضور در جبهه را پیدا کرد و علی رغم مشکلات زندگی و مخالفت‌های خانواده، همواره به بار به جبهه جنوب‌شاملجه، فاو و ذرفول) رفت. وی در عملیات فو شیمیایی شد اما پس از دو ماه استراحت مجدداً به جبهه رفت و سرانجام در عملیات کربلای چهار در ذرفول به تاریخ ۱۳۰۴/۶/۵۱ ترکش بمب به کمرش اصابت کرد و به درجه رفیع شهادت نائل شد و پیکر پاكش پس از تشییع در روستای محل تولدش به خاک سپرده شد. مراسم بزرگداشت شهید الدور نوروی، امروز یکشنبه دوم مهر ۱۳سات ۱۰ صبح در تالار اجتماعات نیروگاه سبیلک ترکیبی باگذشت بر گزار می‌شود. به همین مناسبت، زندگی و شهادت این رزمنده را به روایت گل سوده آقاژاده، همسر شهید الدور نوروی، تقدیم می‌شود:

دفاع از کشور سن و سال نمی‌شناسد

هنگامی که می‌خواست به جبهه بروم من مخالف بودم چون رسیدگی به امور زندگی با داشتن ۹ فرزند برام سخت بود و گاهی او را تهدید می‌کردم که اگر تو بوری من طلاق می‌گیرم. اما او انقدر مصمم بود که در جوابم گفت تحت هر شرایطی باید جبهه بروم. می‌گفتم این همه جوان داریم، چرا تو با این سنن و سال و بچه‌های کوچک باید بروی؟ می‌گفت: «همین این نیست که چند ساله هستم، مهم این است که از مملکت وناموس دفاع می‌کنم. ما باید به جوانان کمک بکنیم تا راه پیشرویشان برایشان هموار شود.» وی گاهی آربی جن زی بود و گاهی هم در امداد کمک می‌کرد. هنگامی که می‌خواست در عملیات شرکت کند، دکتر همراهشان وقتی نظم و تمیزی شهید الدور را دیدند بود از او درخواست کرده بود که به صورت امدادر گر در کنار او باشد و او هم قبول کرده بود.

شیمیایی شد و ما بی‌خبر ماندیم

علیرغم مخالفت‌های من دو بار به جبهه رفت و یکبار در عملیات فاو شیمیایی شده بود که به همین دلیل ۶ ماه در بیمارستان در اصفهان بستری شده بود و فقط بدارم از او خبر داشت. اما ما مطلع نبودیم و برای اینکه ناراحت نشویم بدارم به جای او برایمان نامه می‌فرستاد و خبر سلامتی می‌نوشت و پس از ۶ ماه به منزل برگشت و خبردار شدیم که شیمیایی شده است. مدت ماه م‌هم در منزل استراحت کرد. بعد از آن هرچه دکترش و فرمانده‌اش سفارش کردند که نباید جبهه برود قبول نکرد و گفت جوان‌های مردم در جبهه منتظر هستند من بمانم چه بکنم.

پرونده جانبازی تشکیل نداد و وصیت کرد

شهید الدور نوروی به مسئول بسیج روستا وصیت‌هایش را کرده بود و هر چه آنها اصرار کرده بودند که برای جانبازی‌اش تشکیل پرونده بدهد قبول نکرده بود. هنگام شهادتش پسر کوچک کیمال و نیمه بود. سه فرزند از شهادت چهاره‌اش بسیار نورانی شده بود اما می‌گفت: «من لیاقت شهادت را ندم»

موقع رفتن به من گفت هرچه در این خانه هست مال خودت است. یک گاو بزرگ داشتمت. گفت اگر شهید شدم برای مراسم ختم آن را بفروش و احسان کن. سفارش کرد که بچه‌ها نباید از هم پراکنده بشوند و باید زیر نظر خودت بزرگ شوند. هنگامی که سوار اتوبوس شد، دائم به ما نگاه می‌کرد و مرتب سفارش بچه‌ها را می‌کرد.وقتی که به جبهه رفته بود هواپیماهای عراقی منطقه را بمباران کردند و ترکش بمب به کمر و پایش اصابت کرده بود و در اثر خورندگی زیاد به شهادت رسید؛ دخترها گفته بودند وقتی به او می‌رسند که در دریاچه‌ای از خون غرق شده بود، من خودم چند روز قبل از شهادتش در جواب دیدم که کسی ستون‌های خانه را می‌سوزاند و این زمانی بود که من مخالف رفتنش بودم. آن شخص به من گفت تا تو اجازه ندهی و رضایت بر رفتنش نداشته باشی ما این کار را ادامه می‌دهیم و همین باعث شد که برای جبهه رفتنش رضایت کامل داشته باشم و شهید خودش تعجب کرد و به من گفت: «الباحره خوف خدا در دلت قرار گرفت، وگرنه تو که راضی نبودی؟»

یک شهید، یک خاطره



مادر پنج رادر او چرخاند؛ آهنگ حمله، دوباره یوسف را برای قرب کرد:
-«فردا عازمم.»

مادر گفت: «کجا؟ پدرت مریض و هنوز چند ساعت از بازگشت نمی‌گذره؟» جواب داد: «تک‌تک هم‌رزمام در حال هستن، دلتان راضی می‌شه اینجا بمونم؟»

حرف‌های یوسف بدجوری مادر را برای رفتن راضی کرد. دست پدر

و مادرم را بوسید، رو به من گفت:

-«معصوما! تو هنوز کودک هستی و پکاک از گناه، دعا کن که

شهید بشم.»

با لحنی کودکانه گفتم:

-«داداش! اگه دعا کنم شهید بشی، برام چی می‌گیری؟»

دست کوچکم را گرفت:

-«اون وقت، قول می‌دم هر آرزویی در روز قیامت داشته، برآورده کنم.»

امروز به یاد عهدی که در دنیا بستیم، چشم انتظار شفاعتش در آخرت ماندنام.

خاطره‌ای از شهید یوسف پارسا
*** راوی: معصومه پارسا، خواهر شهید**
